



■ مرحوم حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور

مجاهد خستگی ناپذیر...

روابط او با نهضت فلسطین بسیار خوب بود و فعالیت‌های پیگیر و شبانه‌روزی‌اش در دوران بعد از انقلاب، برای استقرار سفارت فلسطین به جای سفارت اسرائیل و ارتباط دادن برادران فلسطینی با انقلابیون ایرانی، خود مبین این مسئله است.

در سال ۱۳۵۶ برای افشاگری جنایات شاه خائن در فرانسه، اعتصاب روحانیون مبارز را در کلیسای سنت مری برپا کرد و در سایه این اعتصاب، مصاحبه‌هایی هم انجام و در جنایات چندین ساله شاه مزدور برملا شد.

محمد بالاترین قدم‌ها را در افشای دودمان کثیف پهلوی در داخل و خارج کشور برداشت و همیشه مانند یک سرباز، کوله‌پشتی خود را به همراه داشت و مشغول فعالیت و مسافرت و روشنگری و افشاگری بود، کما اینکه بعد از

مستعار (سمعی) را برایش انتخاب کردیم. آن موقع، شهید مبارزات خودش را در بین طلاب و برادران ایرانی و غیرایرانی به عنوان جلسات سخنرانی و جلسات افشاگرانه و روشنگرانه شروع کرده بود. مرحوم شهید محمد منتظری از آنجا که فردی فعال و کوشا بود، فکر و نظر او محدود به یک منطقه نمی‌شد، فکر او به فعالیت در نجف هم محدود نشد و از آنجا به کشورهای خلیج، کویت، بحرین، سوریه، لبنان و ... مسافرت کرد و بسا برادران مبارز و فعال خارج از کشور تماس گرفت. روحانیت مبارز خارج از کشور عنوانی بود که ایشان انتخاب کرده بود و برادران مبارز ایرانی در عراق را تحت این عنوان متشکل کرده بود.

شهید گاهی از اوقات در نیمه‌های شب، در می‌زد و مثل یک سرباز، کوله‌بار خود را بر دوش می‌کشید و بدون اینکه به استراحت و خوردن نان و چای پردازد، وسائلی را که آورده بود از قبیل نوارها و کتاب‌ها را فوری تحویل می‌داد و باز برای بازگشتن و بردن اطلاعات و نوارهای امام به خارج آماده می‌شد. گاهی در لباس روحانیت و گاهی هم در لباس عادی دنبال فردی می‌آمد که بتواند او را با جرائم شاه خائن و آمریکا روشن کند و به او برای افشای این جرائم کمک کند.

عمده نظر شهید محمد کمک به برادران فلسطینی و برادران جنوب لبنان بود، لذا مدتی در سوریه و در لبنان اقامت داشت و رابط مستقیم بین برادران مبارز ایرانی و برادران فلسطینی بود. او برای برادرانی که می‌خواستند به سازمان آزادی‌بخش فلسطین راه یابند، معرف خوبی بود.

ارتباط و آشنائی من با شهید محمد از نزدیک در نجف اشرف در سال ۱۳۵۰ آغاز شد تا زمانی که ایشان از ایران به نجف هجرت کرد. قبلا هم از مبارزات او و دستگیری و شکنجه‌هایی که دیده بود، کاملا اطلاع داشتم، مخصوصا از نشانندش روی بخاری برقی. بعد از آزادی از زندان، باز دست از مجاهدت در راه اسلام و قرآن بر نداشت، منتهی مجاهدت‌های مخفیانه و مسافرت‌هایی هم به کشورهای همسایه کرد تا اینکه منجر شد به سفر به نجف اشرف. با اینکه آن موقع بین ایران و عراق اختلاف بود و عراق از کلیه مبارزین و مجاهدین دعوت کرده بود که اگر حرفی و مطلبی علیه رژیم شاه دارند، می‌توانند در رادیو عراق حرفشان را بزنند، با این حال شهید محمد را در مرز گرفته بودند و مدتی هم در زندان طاغوت عراق زندانی بود تا بالاخره توسط نامه‌ای که به رئیس امن عام آنجا نوشت و شرح حال خودش را داد، آزاد شد. روزی در نجف اشرف به ما اطلاع دادند که آقای محمد منتظری آمده‌اند. ما هم برادران را برای دیدار با او خبر کردیم، البته به خاطر اینکه شهید معرفی نشود و ساواک او را شناسائی نکند، اسم

شهید گاهی از اوقات در نیمه‌های شب، در می‌زد و مثل یک سرباز، کوله‌بار خود را بر دوش می‌کشید و بدون اینکه به استراحت و خوردن نان و چای پردازد، وسائلی را که آورده بود از قبیل نوارها و کتاب‌ها را فوری تحویل می‌داد و کتاب‌ها را فوری تحویل می‌داد و باز برای بازگشتن و بردن اطلاعات و نوارهای امام به خارج آماده می‌شد.

انقلاب هم دست از این روش برنداشت و در راه افشای ماهیت ملی‌گرایان و لیبرال‌ها و کسانیکه در خط امریکا حرکت می‌کردند، قدم‌های شایسته‌ای را برداشت، منتهی از طرف ملی‌گرایان تهمت‌ها و خیانت‌هایی نسبت به او انجام شد و این اواخر در مجلس هم به او اهانت‌هایی کردند تا اینکه در آن شب شوم، کینه‌های منافقین و دشمنان اسلام منفجر شد و این عزیزان را به شهادت رساند.

روحشان شاد
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



۱۳۵۸ حضور شهید محمد منتظری در دیدار عبدالسلام جلوی‌یا امام